

فصل ۳۴

جلد سوم، بخش ششم، فصل ۳۴ سرمایه: کارل مارکس
تایپ و تنظیم: سایت کمونیستهای انقلابی
مترجم: ف. فرخی

پرنسیپ های پول رایج و قانون بانک ۱۸۴۴ انگلیس

[در نوشته ای قبلی^{۱۳} تئوری ریکاردو در مورد ارزش پول در رابطه با قیمت کالاها بررسی شد، لذا ما در اینجا میتوانیم تنها به اهم پیردازیم. بعقیده ریکاردو ارزش پول (فلزی) از طریق مدت کاری که در آن مادیت یافته تعیین میگردد، اما فقط تا زمانیکه کمیت پول در تناسب صحیحی با مقدار و قیمت کالاهایی که باید مبادله شوند قرار داشته باشد. اگر کمیت پول به بالای این تناسب صعود کند، در نتیجه ارزشش کاهش یافته و قیمت کالاها صعود خواهد کرد. اگر به زیر آن {تناسب} نزول کند، ارزشش صعود کرده و قیمت کالاها پائین می افتد، اگر همه شرایط دیگر یکسان باشند. در مورد اول، آن کشوری که این مازاد طلا در آن یافت میشود، تمایل به این دارد که طلایی را که بزیر ارزشش نزول کرده خارج و کالا وارد کند؛ در مورد دوم، طلا به سمت کشورهای سرازیر میشود که آنرا بالاتر از ارزشش برآورد کرده بودند، در حالیکه کالاهای زیر قیمت ارزیابی شده از این کشورها خارج شده و به سمت بازارهای دیگری که در آنجا میتوانند قیمتهای نرمال را کسب کنند، سرازیر میشوند. چون در این شرایط» خود طلا، چه بصورت سکه و چه بصورت شمش، میتواند نشان ارزشی بی با ارزش فلزی بیشتر یا کمتر از آنچه خود داراست بشود، در نتیجه کاملاً روشن است که اسکناسهای بانکی قابل تبدیل در گردش همان سرنوشت را داشته باشند. اگر چه اسکناسهای بانکی قابل تبدیلند، یعنی اینکه ارزش واقعیشان با ارزش اسمی شان مطابقت دارد، با این حال حجم کل پولهای در گردش، طلا و اسکناسها) (the aggregate currency consisting of metal and of convertible notes) {مجموع پول رایج شامل فلز و اسکناسهای قابل تبدیل} ممکن است افزوده شود یا تقلیل یابد، بر حسب آنکه کل کمیتشان، بدلایلی که بحث شد، به بالای یا به زیر آن سطحی که توسط ارزش مبادله ای کالاهای در گردش و ارزش فلزی طلا متعین شده است، صعود کرده یا نزول کند. . . . این تقلیل ارزش نه برای

۱۳ - مارکس، « نقد اقتصاد سیاسی » برلین ۱۸۵۹، ص ۱۵۰

کاغذ {پول کاغذی} در مقایسه با طلا بلکه برای طلا و کاغذ جمعاً و پا برای مجموع پول در گردش یک کشور، یکی از کشفیات اصلی ریکاردو میباشد که لُرد اُورستون و شرکاء به خدمت خود در آورده و آنرا پرنسیپ اساسی یی برای قانون بانک آقای رابرت پیل {Robert Peel} از ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ قرار دادند» (همان منبع)

ما در اینجا لزومی به تکرار اثبات غلط بودن این تئوری ریکاردو که در اثر یاد شده آمده است، نمیبینیم. آنچه که مورد توجه ماست فقط شیوه استعمال تئوریهای ریکاردو توسط مکتب تئورسین های بانک، کسانی که قانون بانک پیل یاد شده در بالا را دیکته کردند، میباشد.

« بحرانهای تجاری در قرن ۱۹ بویژه بحرانهای بزرگ ۱۸۲۵ و ۱۸۳۶ هیچ پیشرفتی در تئوری پول ریکاردو ببار نیاورد بلکه فقط مورد استعمال جدیدی برای آن بمیان کشید. آنها دیگر پدیده های ساده اقتصادی همانند تقلیل ارزش فلزات قیمتی نزد هیوم در قرن ۱۶ و ۱۷ و کاهش ارزش پول نزد ریکاردو در قرن ۱۸ و ابتدای قرن ۱۹، نبودند؛ آنها در عوض طوفانهای عظیمی بودند در بازار جهانی جاییکه تناقض بین همه عناصر پروسه تولید بورژوایی آغاز می شد، و سر منشا اش و ممانعت از آن در میان سطحی ترین و تجریدی ترین این پروسه ها، در قلمرو گردش پول، جستجو میشد. مفروضات تئوریک واقعی ای که مکتب اقتصادی پیامبران دمدمی مزاج حقیقتاً از آن پیروی میکرد، در واقع چیزی نبود بجز این دگم که ریکاردو قوانین گردش فلزی خالص را کشف کرده است. تنها چیز باقیمانده ای که آنها می بایست انجام دهند این بود که گردش اعتبارات یا اسکناسهای بانک را زیر مجموعه این قانون نمایند.

معمولی ترین و محرزترین پدیده در بحرانهای تجاری کاهش ناگهانی و عمومی در قیمت کالاهاست، که بدنبال یک افزایش عمومی و طولانی مدت آنها میآید. یک کاهش عمومی در قیمت کالاها میتواند بعنوان افزایش در ارزش نسبی پول، در مقایسه با همه کالاها، بیان گردد، و در عوض یک افزایش عمومی در قیمت همانند تنزل ارزش نسبی پول.

در هر دوی این شیوه های بیان پدیده توصیف شده و توضیح داده نشده . . . این عبارت پردازیهای مختلف قادر به توضیح مسئله نیستند همانگونه که ترجمه مطلب از زبان آلمانی به انگلیسی قادر به انجام این کار نیست. لذا تئوری پول ریکاردو بسیار بهنگام بود زیرا که یک رابطه این همانی را بمثابة رابطه ای علت و معلولی وانمود میکرد. کاهش عمومی و متناوب قیمت کالا از کجا می آید؟ از افزایش تناوبی ارزش نسبی پول. اما در عوض افزایش عمومی و متناوب قیمت کالاها از کجا می آید؟ از تنزل متناوب ارزش نسبی پول. بر همین منوال میشود گفت که صعود و نزول تناوبی قیمت ها از صعود و نزول متناوبشان ناشی میشود..... وقتی که رابطه این همانی به علت و معلولی بدل شد، ماباقی بسادگی از پس خواهد آمد. افزایش قیمت کالا از کاهش ارزش پول ناشی میشود. اما همانطور که از ریکاردو میدانیم، تنزل در ارزش پول از

یک و فور گردش نشأت میگیرد یعنی از اینکه حجم پول در گردش از آن سطحی که توسط ارزش اصلی خود آنها و ارزش اصلی کالاها تعیین میگردد، بالاتر میرود. به همین منوال بر عکس تنزل عمومی در قیمت کالاها از طریق صعود ارزش پول به بالای ارزش اصلی اش بمتابۀ پی آمدی از قلت گردش توضیح داده میشود. نتیجتاً اینکه قیمت‌ها بطور متناوب افزایش و کاهش می یابند زیرا که متناوباً میزان کم تر یا بیشتری پول در گردش است. حالا اگر ثابت شود که افزایش قیمت‌ها همگام با تقلیل پول در گردش رخ میدهد و کاهش قیمت‌ها با افزایش گردش، لذا با این حال میتوان مدعی شد که در نتیجه یک کاهش یا افزایش در حجم کالاهای در گردش، هرچند از نظر آماری غیر قابل اثبات، میزان پول در گردش افزایش یا کاهش یافته است اگر نه بطور مطلق اما بطور نسبی. ما هم اکنون دیدیم که طبق نظر ریکاردو این نوسانات عمومی قیمت همچنین در یک گردش پول فلزی خالص نیز رخ خواهد داد اما آنها متناوباً همدیگر را خنثی میکنند طوری که مثلاً قلت پول در گردش باعث کاهش در قیمت کالاها، تنزل در قیمت کالاها باعث صادرات کالا به خارج کشور میشود اما این صادرات با خود سرریز طلا به داخل کشور را به همراه دارد و این جریان رو به داخل پول دوباره باعث صعود قیمت کالاها میشود؛ عکس این در حالت فزونی پول در گردش جایکه کالا وارد شده و طلا صادر میگردد {رخ میدهد}. اما چون حالا نوسانات عام قیمت علاوه بر اینها از خود طبیعت گردش پول فلزی ریکاردو نشأت میگیرند، شکل شدید و مهلک خود را یعنی صورت بحرانی خود را، از دوره ای که سیستم اعتباری توسعه یافته، کسب میکنند، لذا کاملاً روشن میشود که انتشار اسکناسهای بانکی کاملاً از طریق قانون گردش پول فلزی تنظیم نمیگردد. گردش پول فلزی وسیلهٔ علاج خود را در صادرات و واردات فلزات قیمتی دارد که فی الفور در دوران بشکل سکه وارد شده و از این طریق با جریان ورود یا خروجشان باعث کاهش یا ازدیاد قیمت کالاها میگردند. همین اثر بروی قیمت کالا اکنون می بایست توسط بانکها از طریق تقلید از قانون گردش پول فلزی بشکل مصنوعی ایجاد گردد. اگر پول {طلا} از خارج کشور به داخل جریان داشته باشد لذا این دلیلی است بر اینکه پول در گردش کم است، ارزش پول بالا و قیمت کالاها بسیار پائین است و اینکه از این بابت می بایستی به نسبت این طلای جدیداً وارد شده اسکناس به گردش تزریق گردد. و آنها بعکس می بایستی از گردش خارج گردند به نسبتی که طلا به خارج کشور جریان می یابد. به زبانی دیگر انتشار اسکناسهای بانکی می بایستی نتیجتاً از روی واردات و صادرات فلزات قیمتی یا نرخ ارز تنظیم گردد. پیشفرض غلط ریکاردو مبنی بر اینکه طلا فقط سکه است و اینکه کل طلای وارداتی پول در دوران را افزایش داده و در نتیجه باعث افزایش قیمت‌ها میگردد و اینکه تمام طلای صادراتی حجم سکه را کاهش داده و لذا باعث کنترل قیمت‌ها میگردد – این پیشفرض تنوریک اکنون تبدیل میشود به این تجربهٔ عملی که اجازه داده میشود آن تعداد سکه گردش کند که در هر زمانی برای آن طلا موجود است. لرد اورستون (بانکدار جونز لوید {Jones Loyd})، کلنل

تورنز {Torrens}، نرمن {Norman}، کلی {Clay}، آربوتنت {Arbuthnot} و یک سری نویسندگان دیگر که در انگلیس تحت نام، مکتب پرنسیب پول رایج، معروفند فقط این دکتزین را موعظه نکردند بلکه از طریق قانون بانک جناب ر. پیل {R. Peels} به تاریخ ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ آنرا مبنایی برای قانونگذاری بانک در اسکاتلند و انگلیس قرار دادند. به شکست مفتضح آنها هم عملی و هم تئوریک و بدنبال تجارب در مقیاس بزرگ کشوری نخست میتوان در مبحث اعتبارات پرداخت. «همان اثر ص ۱۶۸ - ۱۶۵»

نقد این مکتب توسط توماس توک {Thomas Tooke}، جیمز ویلسون {James Wilson} (در اکونومیست ۱۸۴۷ - ۱۸۴۴) و جان فولارتون {John Fullarton} انجام گرفت. اما اینکه هم اینها چقدر کم به ماهیت طلا پی برده بودند و چقدر در مورد رابطه بین پول و سرمایه ناواضح بودند را ما چندین بار در این کتاب بویژه در فصل ۲۸ ملاحظه کردیم. در اینجا ما باید فقط چند نکته را در رابطه با مذاکرات کمیته شهرداری ۱۸۵۷ در مورد قوانین بانک پیل اضافه کنیم (B.C ۱۸۵۷) - ف. انگلس]

ج.گ. هوبارد {J.G. Hubbard}، رئیس اسبق بانک انگلیس میگوید: «۲۴۰۰» تأثیر صدور طلا . . . هیچ رابطه ای با قیمت کالاها ندارد. آن یک تأثیر و آنهم تأثیری بسیار مهم بروی قیمت اوراق بهادار بهره آور دارد، زیرا وقتیکه نرخ بهره نوسان میکند، ارزش کالاهایی که این بهره را مادیت می بخشند لزوماً بسیار متأثر میشود.»

او دو جدول از سالهای ۱۸۴۴ - ۱۸۳۴ و ۱۸۵۶ - ۱۸۴۵ ارائه میدهد که نشان میدهند که تغییرات قیمتی برای پانزده تا از مهمترین اقلام تجاری کاملاً مستقل از جریان خروج طلا و نرخ بهره بود. متقابلاً نشان میدهند که ضمناً یک رابطه تنگاتنگی بین جریان ورود و خروج طلا، که در واقع «نماینده پول سرمایه گذاری نشده ما میباشد»، و نرخ بهره وجود دارد.

[۲۴۰۲] «در ۱۸۴۷ میزان عظیمی از اوراق بهادار آمریکایی و روسی به آمریکا و روسیه رجعت داده شد، و اوراق بهادار دیگر کشورهای قاره به آن جاهایی منتقل شد که ما موجودی غله خود را از آنجاها تهیه میکنیم.»

آن ۱۵ اقلام اصلی که مبنای جداول ذیلاً آمده هوبارد را تشکیل میدهند عبارتند از: پنبه، نخ پنبه، مصنوعات پنبه ای، پشم، لباسهای پشمی، الیاف کتان، کتان، رنگ نیلی، آهن خام، قلع، مس، پیله شمع سازی، شکر، قهوه و ابریشم. توضیحات هوبارد در این باره چنین است:

«همانند ده ساله ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۳، در سالهای ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳ نیز تحرکات طلای بانک دائماً همراه بود با کاهش یا افزایش ارزش استقرای پولهایی که بعنوان پیش پرداخت روی تنزیلها داده میشد؛ و تعبیرات قیمت های کالاها در کشور یک استقلال کامل از حجم پول در گردش را از خود نشان میدهند بطریقی که این خود را در

نوسانات طلای بانک انگلیس می نمایند. (گزارش عملکرد بانک ۱۸۵۷، II، ص ۲۹۰ و ۲۹۱).

I. ۱۸۴۳- ۱۸۳۴

از ۱۵ جنس عمده

تاریخ	نخیره فلزی بانک £	نرخ تنزیل بازار %	افزایش قیمت	کاهش قیمت	ثابت
۱ مارس، ۱۸۳۴	۹,۱۰۴,۰۰۰	۲۳/۴	-	-	-
۱ مارس، ۱۸۳۵	۶,۲۷۴,۰۰۰	۳۳/۴	۷	۷	۱
۱ مارس، ۱۸۳۶	۷,۹۱۸,۰۰۰	۳۱/۴	۱۱	۳	۱
۱ مارس، ۱۸۳۷	۴,۰۷۷,۰۰۰	۵	۵	۹	۱
۱ مارس، ۱۸۳۸	۱۰,۴۷۱,۰۰۰	۲۳/۴	۴	۱۱	-
۱ سپتامبر، ۱۸۳۹	۲,۶۸۴,۰۰۰	۶	۸	۵	۲
۱ ژوئن، ۱۸۴۰	۴,۵۷۱,۰۰۰	۴۳/۴	۵	۹	۱
۱ دسامبر، ۱۸۴۰	۳,۶۴۲,۰۰۰	۵۳/۴	۷	۶	۲
۱ دسامبر، ۱۸۴۱	۴,۸۷۳,۰۰۰	۵	۳	۲	-
۱ دسامبر، ۱۸۴۲	۱۰,۶۰۳,۰۰۰	۲/۵	۲	۱۳	-
1 ژوئن، ۱۸۴۳	۱۱,۵۶۶,۰۰۰	۲۱/۴	۱	۱۴	-

II. ۱۸۴۴-۱۸۵۳

از ۱۵ جنس عمده

تاریخ	نخیره فلزی بانک £	نرخ تنزیل بازار %	افزایش قیمت	کاهش قیمت	ثابت
۱ مارس، ۱۸۴۴	۱۶,۱۶۲,۰۰۰	۲۱/۴	-	-	-
۱ دسامبر، ۱۸۴۵	۱۳,۲۳۷,۰۰۰	۴/۵	۱۱	۴	-
۱ سپتامبر، ۱۸۴۶	۱۶,۳۶۶,۰۰۰	۳	۷	۸	-
۱ سپتامبر، ۱۸۴۷	۹,۱۴۰,۰۰۰	۶	۶	۶	۳
۱ مارس، ۱۸۵۰	۱۷,۱۲۶,۰۰۰	۲/۵	۵	۹	۱
۱ ژوئن، ۱۸۵۱	۱۳,۷۰۵,۰۰۰	۳	۲	۱۱	۲
۱ سپتامبر، ۱۸۵۲	۲۱,۸۵۳,۰۰۰	۱۳/۴	۹	۵	۱
۱ دسامبر، ۱۸۵۳	۱۵,۰۹۳,۰۰۰	۵	۱۴	-	۱

از آنجا که تقاضا و عرضه کالاها، قیمت بازارشان را تنظیم میکند، در نتیجه آشکار میگردد که اورستون تا چه حد در خطاست و قتیکه تقاضا برای سرمایه پولی استقراضی (و یا بهتر بگوئیم انحرافات عرضه آن)، آنگونه که با نرخ تنزیل بیان میگردد، را با تقاضا برای « سرمایه » واقعی یکی میگیرد. این ادعا که قیمت کالاها

از طریق نوسانات در کمیت پول رایج تنظیم می‌گردد حالا خود را در پس این عبارت که نوسانات نرخ تنزیل بیان کننده نوسانات تقاضا برای سرمایه واقعاً مادی متمایز از سرمایه پولی هستند، پنهان میکند. ما دیدیم که چگونه هم نرمن و هم اورستون در مقابل کمیته ای یکسان در حقیقت این را ادعا کردند و چگونه بویژه این نامبرده آخری مجبور به متوسل شدن به طفره رفتن فلج کننده ای شد و نهایتاً کاملاً به تنگنا رسید. (فصل ۲۶). این در واقع فریبی کهنه شده است که تغییر در حجم طلای موجود در یک کشور قادر است، با زیاد و کم کردن حجم وسایل گردش، قیمت کالاهای کشور را افزایش یا کاهش دهد. طبق این تئوری پول رایج، اگر طلا صادر شود، قیمت کالاها در کشوری که این طلا را وارد میکند میبایستی افزایش یابد و در پی آمد آن ارزش صادرات کشور صادر کننده طلا در بازار کشور وارد کننده طلا { میبایستی افزایش یابد }؛ از این رو بر عکس ارزش صادرات نام برده آخری در بازار نام برده نخست کاهش خواهد یافت، در حالیکه در کشور مبدأ که طلا به آنجا میرود افزایش خواهد داشت. اما در واقع کاهش حجم طلا فقط باعث افزایش نرخ بهره می‌گردد در حالیکه افزایش حجم طلا نرخ بهره را کاهش میدهد؛ و اگر این نوسانات در نرخ بهره در تعیین قیمت هزینه ها و یا در تعیین عرضه و تقاضا محاسبه نمیشدند، در آن صورت اینها در قیمت کالاها کاملاً بی تأثیر می بودند.

در همان گزارش ن، الکساندر {N. Alexander}، رئیس یک شرکت بزرگ معامله با هند در مورد سیل جریان بخارج نقره به هند و چین در نیمه های سالهای ۵۰، بخشاً بدلیل جنگ داخلی چین که از فروش محصول {قماش} انگلیسی در چین جلوگیری میکرد و بخشاً بدلیل بیماری کرم ابریشم در اروپا که پرورش ابریشم را در ایتالیا و فرانسه شدیداً محدود کرده بود، اینچنین اظهار نظر میکند:

«۴۳۳۷» آیا جریان بخارج بطرف چین اتفاق می افتد یا بطرف هند؟ نقره را به هند میفرستند و با قسمت اعظم آن تریاک می خردند و این نیز تماماً به چین میرود تا پشتوانه خرید ابریشم را پایه ریزی کند؛ و موقعیت بازار هند « (علارغم انباشت نقره در آنجا) » برای بازرگانان این را سودمندتر میکند که نقره ارسال کنند تا اینکه منسوجات یا مصنوعات انگلیسی را بفرستند. «- ۴۳۳۸». آیا برای بدست آوردن آن نقره جریان بخارج عظیمی از فرانسه نبوده است؟ - بله بسیار عظیم. «-۴۳۴۴». بجای اینکه از فرانسه و ایتالیا ابریشم وارد کنیم، میزان عظیمی از آن را چه بنگالی و چه چینی به آنها صادر میکنیم.»

بکلامی دیگر، نقره یعنی فلز پولی آن قاره را به جای کالا به آسیا میفرستند، نه بدلیل اینکه قیمت این کالاها در کشور تولید کننده شان (انگلیس) افزایش یافته بلکه بعلت اینکه کاهش یافته است، کاهش یافته بدلیل مازاد واردات آنها به کشور واردکننده آنها؛ و این علارغم این واقعیت است که انگلیس این نقره را از فرانسه دریافت میکرد و بخشاً مجبور بود با طلا باز پرداخت نماید. بر طبق تئوری پول رایج قیمت ها می

بایستی در ارتباط با اینچنین وارداتی در انگلیس کاهش یافته و در هند و چین افزایش یابند.

مثالی دیگر. در مقابل کمیته لردها (C.D. ۱۸۶۸/۵۷)، وایلی {wylie}، یکی از اولین تجار لیورپول، چنین گواهی میدهد:

۱۹۹۴. «در اواخر ۱۸۴۵ هیچ کاسبی ای بارآورتر و با سودتری [از پنبه ریسی] وجود نداشت. اندوخته پنبه عظیم بود و پنبه مرغوب و مفید را میشد به ۴ d {مخفف denarius بمعنی پنی} برای هر پوند خرید و از اینچنین پنبه ای نخ سکوندا میول {secunda mule} شماره ۴۰ خوبی درست میشد که هزینه آن از مبلغ متشابه ای یعنی کل هزینه بالغ بر پوندی ۸ d برای ریسنده، متجاوز نبود. این نخ پیچ وسیعاً در سپتامبر و اکتبر ۱۸۴۵ به پوندی ۱۰,۵ و ۱۱,۵ d فروخته و یا به قراردادهای سفارشی گذاشته میشد، و در بعضی موارد ریسنده سودی برابر با هزینه خرید اولیه پنبه را تحقق می بخشید.» (۱۹۹۶). کسب و کار به بارآوردن خود تا اوایل ۱۸۴۶ ادامه داد. «۲۰۰۰ - سوم مارس ۱۸۴۴ اندوخته پنبه» [۶۲۷۰۴۲ عدل] «بیشتر از دو برابر مقدار امروزی اش بود» [هفتم مارس ۱۸۴۸ که {اندوخته} بالغ بود بر ۳۰۱۰۷۰ عدل] و علاوه بر این قیمت آن زمان برای هر پوند ۱/۴ d گرانتتر بود» [۱/۴ d در مقابل ۵ d] «همزمان، نخ پیچ - سکوندا میول شماره ۴۰ مرغوب - برای هر پوند از ۱۲ - ۱۱/۵ d به ۹/۵ d در اکتبر و به ۷ ۳/۴ d در اواخر دسامبر ۱۸۴۷ کاهش پیدا کرد؛ نخ پیچ به همان قیمتی فروخته میشد که برابر بود با قیمت خرید پنبه ای که با آن رسیده شده بود.» (همان منبع شماره ۲۰۲۱، ۲۰۲۳).

این فراست با غرض شخصی اورستون را به نمایش میگذارد که بر طبق آن پول می بایستی «گرانتر» باشد زیرا که سرمایه «کمیاب» است. در سوم مارس ۱۸۴۴ نرخ بهره بانک ۳ درصد بود؛ در اکتبر و نوامبر ۱۸۴۸ به ۸ و ۹ درصد صعود کرد و در هفتم مارس ۱۸۴۸ هنوز ۴ درصد بود. قیمت پنبه بدلیل توقف کامل فروش و هراس و اضطراب با نرخ بهره بالا بمتابیه پیآمد آن، بسیار به زیر آن قیمتی که با وضعیت عرضه آن مطابق بود، تقلیل داده شده بود. نتیجه این از یک سو نزول شدید واردات در سال ۱۸۴۸ بود و از سوی دیگر افت تولید در آمریکا؛ و از آنجا افزایش جدید در قیمت پنبه در سال ۱۸۴۹. بر طبق نظر اورستون کالاها بیش از حد گران بودند زیرا پول بیش از حدی در کشور موجود بود.

۲۰۰۲ «جدیدترین افت در وضعیت صنعت نخ ریسی بدلیل کمبود مواد خام نیست چون هر چند ذخیره مواد خام بسیار کاهش یافته است، اما بنظر میرسد که قیمت پائین تر بوده است.»

چه مغشوش کردن خوش آیندی است نزد اورستون بترتیب در مورد قیمت و ارزش کالاها با ارزش پول یعنی نرخ بهره. وایلی در جواب به سؤال ۲۰۲۶ قضاوت کلی خود را در مورد تئوری پول رایج بدست میدهد، که مطابق با آن

کاردول { cardwell } و جناب چارلز وود { Sir Charles Wood } در می ۱۸۴۷ « لزوم به اجرا گذاشتن قانون بانک ۱۸۴۴ را بطور تمام و کمال تأکید نمودند: »
« به نظر من این پرنسیب ها دارای چنان خصلتی هستند که به پول یک ارزش بالای مصنوعی و به تمام کالاها و تولیدات یک قیمت مصنوعی و بطور مخربی نازل را میدهند. »

در ادامه در مورد اثرات این قانون بانک بروی کسب و کار بطور عمومی میگوید:

« از آنجا که براتهای چهار ماهه، که حواله های منظمی از شهرهای صنعتی بر تجار و بانکداران هستند جهت خرید کالاهایی که بسمت ایالات متحده فرستاده میشوند، فقط با قربانی کردن بسیار میتوانستند تنزیل گردند، اجرای سفارشات در محدوده وسیعی منع گردید تا بعد از نامه ۲۵ اکتبر دولت [تعلیق قانون بانک] که بروات چهار ماهه دوباره قابل تنزیل گردیدند» (۲۰۹۷).

اما تعلیق این قانون بانک در ایالات نیز بمثابه ناجی عمل کرد.

« ۲۱۰۲ » اکتبر قبلی [۱۸۴۷] « کمتر خریدار آمریکایی را که از اینجا خرید میکرد می یافتی که یکباره سفارشات خود را تا حدی که میتوانست محدود نکرده باشد و وقتی که ریزنیهای ما مربوط به گرانی پول به آمریکا رسید، تمام سفارشات جدید متوقف شد. « ۲۱۳۴ » گندم و شکر موارد استثنائی بودند. بازار گندم تحت تأثیر دورنمای برداشت محصول بود و شکر تحت تأثیر انبار و واردات بی اندازه. « ۲۱۶۳ » از بدهکاریهای ما به آمریکا. . . بسیاری توسط فروش اجباری کالاهای ارسالی تسویه شد و من از آن بیم دارم که بخش بزرگی از آن بدلیل ورشکستگی ها در اینجا، فسخ گردید. « ۲۱۹۶ » اگر درست بخاطر بیاورم در اکتبر ۱۸۴۷ تا ۷۰ درصد بهره روی بورس سهام ما پرداخت شد. »

[بحران ۱۸۳۷ با عواقب طولانی اش، که در دنباله اش در ۱۸۴۲ یک دوره پس از بحران کامل فرا رسید، و کوری خود غرض سرمایه داران صنعتی و تجار که مطلقاً دیدن هر گونه مازاد تولید را انکار میکردند - چون از منظر اقتصاد دانان عامی یک چنین چیزی بی معنی و غیر ممکن میباشد! - دست آخر آنچنان اغتشاش فکری را آفرید که مکتب پول رایج اجازه یافت که دگم های خود را در مقیاسی ملی بموقع اجرا در آورد. قانون بانک ۱۸۴۴ / ۱۸۴۵ تصویب شد.

قانون بانک ۱۸۴۴، بانک انگلیس را به یک شعبه انتشار اسکناس و یک شعبه بانکداری تقسیم میکند. اولی تضمینی - اغلب ضمانتهای دولتی - بالغ بر ۱۴ میلیون و جمیع ذخیره فلزی، که حد اکثر نقره آن میتواند ۱/۴ باشد، را دریافت میکند و در ازاء مجموع این دو مبلغ، اسکناس انتشار میدهد. تا آنجاییکه اینها نزد عموم یافت نمیشوند، در شعبه بانکداری قرار دارند و همراه با حجم کوچک سکه ای که برای مصرف روزانه لازم است (تقریباً یک میلیون) ذخیره همیشه آماده آنرا تشکیل میدهد. شعبه انتشار اسکناس به عموم طلا در عوض اسکناس و اسکناس در عوض طلا

میدهد؛ ماباقی معاملات با عموم مردم از طریق شعبه بانکداری انجام میگیرند. بانکهای خصوصی ای که در انگلیس و ویلز {Wales} در ۱۸۴۴ مجاز به انتشار اسکناسهای خود بودند، این حق را حفظ میکنند، اما انتشار اسکناسشان سهمیه بندی میشود؛ اگر یکی از این بانکها انتشار اسکناس خود را متوقف کند، در آنصورت بانک انگلیس میتواند سهم اسکناس بدون پشتوانه خود را با $\frac{2}{3}$ از سهمیه مقرر شده، افزایش دهد؛ از همین طریق تا ۱۸۹۲ انتشار خود را از ۱۴ میلیون £ به ۱۶,۵ میلیون (دقیقاً ۱۶۴۵۰۰۰۰ £) رسانید.

بنابراین برای هر پنج پوند طلا که خزانه بانک را ترک میکند، یک اسکناس پنج پوندی به شعبه انتشار باز میگردد و از بین برده میشود؛ برای هر پنج لیره زری که به خزانه میرود، یک پنج پوندی جدید به گردش وارد میشود. بدین شیوه، گردش کاغذی ایده آل اورستون که اکیداً از قوانین گردش فلزی تابعیت میکند، در عمل پیاده شده و لذا، بنابر ادعای معتقدین به تئوری پول رایج، بحراناها دیگر برای همیشه ناممکن شده اند.

اما در واقع تفکیک بانک به دو شعبه مستقل، مدیریت آنها از این امکان که بتواند در مواقع قطعی آزادانه به همه وسایل ممکنه دسترسی داشته باشد، محروم کرد، بدین صورت که میتوانست مواردی پیش آید که شعبه بانکداری در شرف یک ورشکستگی قرار داشت در حالیکه شعبه انتشار چندین میلیون طلا و در ضمن ۱۴ میلیون ضمانت خود را دست نخورده محفوظ داشت. و این میتوانست با سهولت بیشتری اتفاق بیافتد چون تقریباً در هر بحرانی دوره ای پیش می آید که یک جریان بخارج شدید طلا رخ میدهد که عمدتاً می بایست توسط ذخیره فلزی بانک جبران گردد. اما برای هر پنج پوند {طلا} که به خارج جریان می یابد گردش داخلی از یک اسکناس پنج پوندی محروم میگردد و در نتیجه حجم وسایل دوران درست در لحظه ای که بیشترین مصرف از آنها و بیشترین احتیاج به آنها وجود دارد، تقلیل می یابد. قانون بانک ۱۸۴۴ کل بازرگانی جهانی را مستقیماً برمی انگیزد که در هنگام بروز بحران ذخیره ای از اسکناس را احتکار کنند، یعنی در واقع تشدید و تسریع کردن بحران. با یک چنین افزایش مصنوعی تقاضا برای تطبیق پول یعنی برای وسیله پرداخت و محدود کردن همزمان عرضه آن، نرخ بهره را به سطح تا کنون نشنیده بالایی در یک بحران می کشاند؛ بجای رفع بحراناها بعکس آنها را تا چنان نقطه ای تشدید میکند که یا کل جهان صنعتی یا قانون بانک باید متلاشی گردد. دوبار، ۲۵ اکتبر ۱۸۴۷ و ۱۲ نوامبر ۱۸۵۷ بحران به یک چنین نقطه ای رسید؛ سپس دولت بانک را با تعلیق قانون بانک ۱۸۴۴ از محدودیت در انتشار اسکناس رهانید و این در هر دو مورد برای فائق آمدن بر بحران کفایت میکرد. در ۱۸۴۷ آگاهی به اینکه میتوان دوباره در مقابل ضمانتهای درجه یک اسکناس دریافت کرد کافی بود که ۵ - ۴ میلیون اسکناس احتکار شده را آفتابی کرده و به گردش وارد کند؛ در ۱۸۵۷ تقریباً یک میلیون اسکناس بیشتر از حد قانونی آن انتشار یافت، اما فقط برای یک مدت خیلی کوتاه.

این را نیز بایست متذکر شد که مصوبه قانونی ۱۸۴۴ هنوز رد پایی که یادآور بیست سال اول قرن بود، زمانیکه بانک پرداختهای نقد را متوقف کرده بود و ارزش اسکناسها کاهش یافته بود، را با خود میکشید. ترس از اینکه اسکناسها اعتبار خود را از دست بدهند هنوز بسیار آشکار است، ترسی بسیار بی اساس، از آنجاییکه نشر موجودی کشف شده قدیمی ای از اسکناس یک پوندی که از گردش خارج شده بود تازه در ۱۸۲۵، بحران را متوقف کرد و لذا ثابت کرد که حتی در زمانه ای با بی اعتمادی عمومی و عمیق، اعتبار اسکناسها استوار باقی میماند. و این کاملاً قابل درک است؛ زیرا گذشته از هر چیز، تمام ملت با اعتبارش پشتوانه این نشان ارزشی است. - ف. انگلس]

بگذارید اکنون به چند اظهار نظر راجع به تأثیر قانون بانک گوش فرا دهیم. ج.ست.میل {J. St. Mill} اعتقاد دارد که قانون بانک ۱۸۴۴ سفته بازی مفرط را نازل نگه داشت. خوشبختانه این فرد دانا این را در ۱۲ ژوئن ۱۸۵۷ گفت. چهار ماه بعد بحران بروز کرد. او بطور تحت اللفظی به «مدیران بانک و عموم بازرگانان» تبریک گفت بخاطر اینکه آنها

«خیلی بهتر از قبل ماهیت بحران تجاری را و آن خسارت عظیمی را که به خود و عموم مردم از طریق حمایت از سفته بازی مفرط وارد میکنند، درک کرده اند».

(C. B. ۱۸۵۷ شماره ۲۰۳۱)

میل {Mill} دانا معتقد است که اگر اسکناسهای یک پوندی «بعنوان پیش پرداخت برای صاحبان کارخانه و دیگران که دستمزد ها را می پردازند، انتشار یابند. . . لذا اسکناسها میتوانند به دست دیگرانی بیافتند که آنها را در مصرف خرج میکنند، و در این صورت اسکناسها در واقع در خود تشکیل یک تقاضا برای کالا را میدهند و میتوانند طی مدت زمانی گرایش به ترفیع افزایش قیمت داشته باشند» [شماره ۲۰۶۶]. پس آیا آقای میل میپندارد که کارخانه داران دستمزد بالاتری را خواهند پرداخت چون آنها آن را به کاغذ بجای طلا می پردازند؟ و یا آیا او معتقد است که اگر کارخانه دار پیش پرداخت خود را به اسکناسهای صد پوندی دریافت کند و آنها را با طلا معاوضه کند، در نتیجه این دستمزد ها تقاضای کمتری را نسبت به اینکه اگر آنها بلافاصله با اسکناس های یک پوندی پرداخت میشدند، بوجود میآورند؟ و آیا او نمیداند که مثلاً در برخی نواحی معدنی دستمزدها توسط اسکناسهای بانکهای محلی پرداخت میشد بطریقی که تعدادی کارگر جمعاً یک اسکناس پنج پوندی را با هم دریافت میکردند؟ آیا این باعث افزایش تقاضایشان میشود؟ یا آیا بانکداران به کارخانه داران مساعده راحترو بزرگتری را با اسکناسهای ریز میدهند تا با اسکناسهای درشت؟

[این ترس عجیب و غریب از اسکناسهای یک پوندی نزد میل توضیح ناپذیر می بود هر آنگاه همه کارهای اقتصاد سیاسی اش نشانی از یک اکلکتیسم نداشت که در مقابل هیچ تناقضی تأمل نمیکند. از طرفی در مورد خیلی چیزها به توک {Tooke} در مقابل اورستون حق میدهد، از طرف دیگر معتقد است که قیمت کالاها توسط حجم

پول قابل دسترس تعیین میشود. او بهیچوجه متقاعد نشده است که صرفنظر از هر چیز دیگر، برای هر اسکناس یک پوندی انتشار یافته، یک لیره زر به خزانه بانک سرازیر میگردد. او از این هراس دارد که حجم وسایل گردش افزایش یافته و در نتیجه قیمتشان تنزل یابد {devaluated}. یعنی قیمت کالاها صعود کند. تنها این و نه هیچ چیز دیگر در پس تردید یاد شده بالا نهفته است. ف. انگلس]

توک در مورد تقسیم بانک به دو شعبه و احتیاط مفرط جهت تضمین نقد شدگی اسکناسها در مقابل C. D. ۱۸۵۷ / ۱۸۴۸ اینچنین اظهار نظر میکند :

نوسانات بزرگتر نرخ بهره در ۱۸۴۷ در مقایسه با ۱۸۳۷ و ۱۸۳۹ منحصراً بدلیل تقسیم بانک به دو شعبه میباشد. (۳۰۱۰) - ضمانت اسکناسها نه در ۱۸۲۵ و نه در ۱۸۳۷ یا ۱۸۳۹ خدشه دار نشد. (۳۰۱۵) - تقاضا برای طلا در ۱۸۲۵ تنها پرکردن خلاءیی که توسط بی اعتباری کامل اسکناسهای یک پوندی بانکهای شعبه پدید آمده بود را هدف داشت؛ این خلاء تنها میتوانست با طلا پر شود تا اینکه بانک انگلیس نیز مبادرت به انتشار اسکناسهای یک پوندی نمود. (۳۰۲۲) - در نوامبر و دسامبر ۱۸۲۵ کوچکترین تقاضایی برا طلا جهت صادرات وجود نداشت. (۳۰۲۳) « زمانیکه بانک دچار بی اعتباری چه در داخل و چه در خارج میشود، پی آمد معلق سازی پرداخت سود سهام و سپرده ها بسیار بزرگتر از تعلیق پرداخت اسکناسها میباشد. » (۳۰۲۸).

۳۰۳۵ « آیا شما موافق نیستید که هر شرایطی که نهایتاً این اثر را داشته باشد که تبدیل پذیری اسکناسها را بخطر بیاندازد، به احتمال قوی در هنگامه فشار بر اوضاع تجاری مشکلات جدی ای را بیار خواهد آورد؟ نه، بهیچوجه.»

در طی ۱۸۳۷ « یک افزایش انتشار از جانب شعبه گردش { چهار کلمه آخر فقط در ترجمه انگلیسی و دانمارکی آمده است } میتوانست به پر کردن مجدد خزانه بانک یاری رساند، همانگونه که در ۱۸۲۵ کرد. » (۳۰۵۸).

نیومارک در مقابل B.A. ۱۸۵۷ اظهار داشت:

۱۳۵۷ « اولین اثر ناهنجار ... این جداسازی «(بانکها)» به شعبه ها و نتیجه الزامی دو بخش کردن ذخیره طلا این بوده که کسب و کار بانکی بانک انگلیس یعنی آن بخش از کاسبی بانک انگلیس که آنرا در ارتباط مستقیم تری با بازرگانی کشور قرار میدهد، فقط با نیمی از مبلغ ذخیره ای پیشین انجام میگرفت. از این تقسیم کردن ذخیره آنچنان شرایطی بیار آمده که هر گاه ذخیره شعبه بانکی کاهش می یابد، هر چند کاهشی قلیل، اقدامی از طرف بانک انگلیس روی نرخ تنزیل را ضروری میکند. لذا این کاهش ذخیره از این بابت باعث ایجاد یک سلسله تغییرات و جهشها در نرخ تنزیل میگردد. » - ۱۳۵۸. تقریباً تعداد ۶۰ تا از این تغییرات از ۱۸۴۴ « (تا ژوئن ۱۸۵۷) » رخ داده است در صورتیکه این تغییرات قبل از ۱۸۴۴ در یک طول زمانی مشابه بزحمت به یک دوجین بالغ میشدند.»

اظهار پالمِر { Palmer }، که از ۱۸۱۱ رئیس و مدتی هم مدیر عامل بانک انگلیس بوده، در مقابل C.D. ۱۸۵۷ / ۱۸۴۷ کمیته لردها نیز بویژه جالب توجه است:

۸۲۸» در دسامبر ۱۸۲۵ تقریباً ۱۱۰۰۰۰۰ £ طلا در بانک باقی بود. اگر در آن زمان این قانون «(۱۸۴۴)» موجود بود، آن {بانک} بدون شک میبایستی کاملاً به ورشکستگی کشیده میشد. فکر میکنم که انتشار در دسامبر ۵ یا ۶ میلیون اسکناس در یک هفته بود که آن هراس و اضطرابی که در آن دوره وجود داشت را تخفیف میداد.»

۸۲۵» اولین دوره ای «(از اول ژولای ۱۸۲۵)» که در آن قانون بانک کنونی میتوانست عقیم بماند، اگر بانک تلاش در به انجام رساندن معاملاتی که در آن زمان عهده دار شده بود میکرد، ۲۸ فوریه ۱۸۳۷ بود؛ در آن دوره بانک ۳۹۰۰۰۰۰ £ تا ۴۰۰۰۰۰۰ £ طلا در تصرف داشت، پس برای آن فقط ۶۵۰۰۰۰۰ £ ذخیره باقی میماند. دوره ای دیگر در سال ۱۸۳۹ است و از نهم ژولای تا پنجم دسامبر بطول می انجامد.» «۸۲۶» میزان ذخیره در این مورد چقدر بود؟ - ذخیره روی همرفته در پنجم سپتامبر ۲۰۰۰۰۰۰ £ منفی بود (The reserve was minus altogether). سپس در پنجم نوامبر به یک میلیون یا یک میلیون و نیم افزایش یافت.» «۸۳۰» قانون ۱۸۴۴ از کمک بانک به تجارت آمریکا در سال ۱۸۳۷ جلوگیری بعمل می آورد. «۸۳۱» سه تا از بزرگترین بنگاههای آمریکایی بودند که ورشکست شدند. . . تقریباً هر بنگاه مرتبط با آمریکا در وضعیت بی اعتباری بسر میبرد، و اگر بانک در آن زمان به کمک گرفته نمیشد، من فکر نمی کنم که بیشتر از یک یا دو بنگاه بتوانستند پایداری کنند.» «۸۳۶» فشار در ۱۸۳۷ با ۱۸۴۷ قابل مقایسه نیست. فشار در سال اولی غالباً محدود به تجارت آمریکا میشد.» «۸۳۸» (در اوان ژوئن ۱۸۳۷ مدیریت بانک بحث میکرد که چگونه میتوان بر فشار فائق آمد) «بعضی از آقایان از این عقیده دفاع میکردند. . . که پرنسب صحیح این است که نرخ بهره افزایش داده شود که توسط آن قیمت کالا کاهش خواهند یافت؛ خلاصه کلام اینکه پول را گران و کالاها را ارزان کنند، بدینوسیله ترتیبات پرداخت به خارج داده میشد (by wich the foreign payment would be accomplished). «۹۰۶» استقرار یک محدودیت مصنوعی بر اختیارات بانک در قانون ۱۸۴۴، بجای محدودیت قدیمی و طبیعی اختیارات بانک، یعنی حجم واقعی ذخیره فلزی اش، گرایش به ایجاد دشواریهای مصنوعی و لذا تأثیرگذاری بر قیمت کالاها دارد که اگر بدلیل مصوبات این قانون نبود، هیچ ضرورتی نداشت.» «۹۶۸» اینگونه که قانون ۱۸۴۴ عمل میکند نمیتوان تحت شرایط عادی ذخیره طلای بانک را اساساً به زیر نه و نیم میلیون کاهش داد. این باعث فشار روی قیمتها و اعتبارات خواهد شد که مسبب چنان تحول شدیدی در معاملات با کشور های خارجی میشود که ورود طلا افزایش خواهد یافت و بهمان میزان طلای شعبه انتشارات بیشتر خواهد شد.» «۹۹۶» با این محدودیتی که آدم «[بانک]» اکنون در معرض آن است، آدم چنان حجمی از نقره را که در موقع تأثیرگذاری بر ارز خارجی مورد احتیاج است، در اختیار ندارد.» «۹۹۹» هدف از

مصوبه ای که حجم نقره بانک را به یک پنجم تقلیل میداد چه بود؟ - من نمیتوانم به این پرسش پاسخ دهم.»

هدف گران کردن پول بود، درست همانگونه، صرفنظر از تئوری پول رایج، که جدا سازی آن دو شعبه بانکی و اجبار بانکهای ایرلندی و اسکاتلندی به اینکه برای انتشار اسکناس بیش از یک میزان معین باید طلا ذخیره داشته باشند، نیز همان را هدف را داشت. این با خود یک عدم تمرکز ذخیره ملی فلز را به همراه داشت که قابلیت آنرا برای اصلاح نرخهای ارز نامناسب تقلیل میداد. تمام این مصوبات زیرین به هدف افزایش نرخ بهره بود: که بانک انگلیس نباید بیش از ۱۴ میلیون اسکناس انتشار دهد مگر بازای ذخیره طلا؛ که شعبه بانکی باید همانند یک بانک معمولی اداره شود که نرخ بهره را در زمانهایی که پول بسیار است پائین آورده و در زمانهای با کمبود پول آنرا بالا ببرد؛ محدود کردن ذخیره نقره، یعنی اصلی ترین وسیله اصلاح نرخهای ارز با قاره { منظور اروپای قاره است } و آسیا؛ احکام مربوط به بانکهای ایرلندی و اسکاتلندی که هر گز برای صادرات احتیاج به طلا نداشتند اما حالا باید آنرا به بهانه تضمین تبدیل پذیری اسکناسهایشان که در واقع تنها مجازی است، نگه دارند. حقیقت این است که قانون ۱۸۴۴ برای اولین بار در ۱۸۵۷ باعث هجوم به بانکهای اسکاتلندی بدنبال طلا شد. قانون بانک جدید بدین ترتیب هیچ تفکیکی بین جریان بخارج طلا و ورود آن به داخل نمیکذارد، هر چند، همانگونه که لزوم به گفتن هم ندارد، تأثیرشان کاملاً متفاوت میباشد. و از این بابت است آن نوسانات عظیم و مداوم در نرخ بازار بهره. پالمر {Palmer} در مورد نقره در دو نوبت ۹۹۲ و ۹۹۴ اظهار میدارد، که بانک فقط وقتی میتواند نقره بازای اسکناس بخرد که نرخ ارز برای انگلیس مناسب باشد، یعنی وقتی که وفور نقره باشد؛ زیرا:

« ۱۰۰۳ » هدف از نگه داری یک ذخیره قابل ملاحظه فلزی از نقره تنها میتواند تسهیل پرداختهای خارجی باشد، تا زمانی که نرخ ارز بر علیه کشور است. « ۱۰۰۴ » نقره . . . یک کالا است که چون در تمام دیگر نقاط دنیا پول است، مناسب ترین کالا . . . برای این منظور میباشد. « [پرداخت خارجی] » فقط ایلات متحده در این اواخر منحصرأ طلا دریافت کرده است.»

از نظر او بانک در دوره های کساد اجباری به افزایش نرخ بهره به بالای سطح قدیمی ۵ درصدی اش ندارد، تا زمانی که هیچ نرخ ارز نا مناسبی طلا را به خارج کشور نمی کشاند. اگر بخاطر قانون ۱۸۴۴ نبود، بانک قادر بود همه براتهای درجه یکی (First class bills) را که به آن ارائه میشدند، بدون دشواری تنزیل نماید. (۱۰۱۸ تا ۱۰۲۰). اما با قانون ۱۸۴۴ و تحت آن شرایطی که بانک در اکتبر ۱۸۴۷ خود را در آن یافته بود

« هیچ نرخ بهره ای یافت نمیشد که بانک نتواند از بنگاههای اعتباری مطالبه کند و آنها بخاطر بانجام رساندن پرداختهایشان راضی به پرداخت آن نباشند. « [۱۰۲۲]. و این نرخ بهره بالا دقیقاً هدف این قانون بود.

۱۰۲۹» . . . من خواهانم که تمایز بزرگی را بین تأثیر نرخ بهره بر تقاضای خارجی [برای فلز قیمتی] و یک افزایش بهره با هدف منع ازدحام تقاضا روی بانک در دوره کمبود اعتبار داخل کشوری، قائل شوم. «۱۰۲۳» قبل از قانون ۱۸۴۴ ... زمانیکه نرخهای ارز بنفع کشور بودند و هراس و اضطراب مثبت و تشویق در کشور حاکم بود، هیچ محدوده‌ای برای انتشار گذاشته نشد چیزیکه تنها توسط آن میشد این اوضاع مضطرب را تخفیف داد.»

کسی که برای ۳۹ سال پستی را در ریاست بانک انگلیس اشغال کرده اینچنین اظهار نظر میکند. اجازه بدهید حالا به یک بانکدار خصوصی، تولز {Twell's}، گوش فرا دهیم که از سال ۱۸۰۱ شریک سپونر، آتوود و شرکاء { Spooner, Attwood & co} میباشند. از تمام گواهان مقابل ۱۸۵۷ B.C او تنها کسی است که چشم اندازی از اوضاع واقعی کشور بما میدهد و نزدیک شدن بحران را می بیند. گذشته از آن او نوعی خرده شیلینگ { little shilling man } {تولز پروژه ای را در مورد کاهش طلای موجود در پول مطرح کرد (little shilling project)} اهل بیرمینگهام است، همانند شرکایش برادران آتوود، که بنیانگذاران این مکتب هستند. رجوع کنید به نقد اقتصاد سیاسی، (صفحه ۵۹) او گواهی میدهد:

۴۴۸۸ « به نظر شما قانون ۱۸۴۴ چگونه عمل کرده است؟ اگر بخواهم بعنوان بانکدار بشما جواب بدهم باید بگویم که بسیار عالی عمل کرده است چون حاصل بسیار غنی ای برای بانکداران و سرمایه داران [پولی] از هر نوع بیار آورده است. اما برای معامله گر کوشا و صادق که به استواری در نرخ تنزیل احتیاج دارد تا قرارهایش را با اطمینان انجام دهد، بسیار بد عمل کرده است . . . استقراض پول را به سود آورترین پیشه مبدل کرده است. «۴۴۸۹» آیا آن [قانون بانک] بانکهای سهامی لندن را قادر میسازد که به سهامدارانشان از ۲۰ تا ۲۲ درصد پرداخت نمایند؟ - چندی پیش یکی از آنها ۱۸ درصد و فکر میکنم که دیگری ۲۰ درصد می پرداخت؛ آنها می بایست قانون بانک ۱۸۴۴ را قویاً حمایت کنند. «۴۴۹۰» معامله گران جزء و تجار آبرومند که سرمایه بزرگی ندارند . . . آن در واقع آنها را در تنگنای عظیمی قرار میدهد . . . تنها وسیله ای که من برای آگاهی یافتن از این دارم این است که میبینم معمولاً تعداد شگفت آوری از حواله های آنها پرداخت نشده اند. این حواله ها معمولاً کوچکند و شاید چیزی از ۲۰ - ۱۰۰ £، بسیاری از آنها پرداخت نمیشوند و بصورت پرداخت نشده به تمام نقاط کشور عودت داده میشوند، چیزیکه غالباً نشانی است از شرایط نامساعد در بین . . . کاسبکاران جزء.»

او در ۴۴۹۴ اعلام میدارد که کسب و کار هم اکنون سودمند نیست. اظهارات زیرین او مهم اند زیرا نشان میدهند که او وجود پنهان بحران را در حالیکه دیگران هیچ اطلاعی از آن نداشتند، ملاحظه کرده بود.

۴۴۹۴ « اجناس قیمتشان را در مینسینگ لین { Mincing Lane } نگه میدارند اما ما چیزی نمیفروشیم، ما بهیچ قیمتی نمی توانیم بفروشیم؛ ما قیمت اسمی را نگه میدارم.»

۴۴۹۵ او به مورد زیرین اشاره میکند: یک فرانسوی برای یک دلال در مینسینگ لین به مبلغ £ ۳۰۰۰ کالا برای فروش به یک قیمت معین میفرستد. دلال نمی تواند قیمت درخواستی را بدست آورد و مرد فرانسوی نمیتواند به زیر این قیمت بفروشد. کالاها فروش نرفته می مانند اما فرانسوی محتاج پول است. بنا براین دلال به او £ ۱۰۰۰ پیش پرداخت میدهد، بگونه ای که فرانسوی با کالاها بعنوان ضمانت برات £ ۱۰۰۰ را برای سه ماه روی دلال میکشد. بعد از سه ماه موعده برات سر میرسد اما کالاها کماکان غیر قابل فروشند. دلال مجبور است که برات را بپردازد و هر چند او ضمانت £ ۳۰۰۰ دارد ولی نمیتواند آنرا نقد کند و به مشکل برمی خورد. بدین ترتیب یکی دیگری را با خود بزیر میکشاند.

۴۴۹۶» با توجه به صادرات عمده . . . وقتی اوضاع کسب و کار در کشور کساد است، این لزوماً یک صادرات عظیم را ناگزیر میگرداند.» (۴۴۹۷) « آیا به نظر شما مصرف داخلی کاهش داشته است؟ بله، واقعاً بسیار هم زیاد. . . بی اندازه . . . کاسبکاران جزء در اینجا بهترین مدرک هستند. » (۴۴۹۸) « با این حال واردات خیلی عظیم اند؛ آیا این نشانی از مصرف بالا نمیباشد؟- بله همینطور است اما اگر بتوان فروخت؛ اما بسیاری از انبارها از این چیزها مملوند؛ در آن مثالی که هم اکنون آوردم، به مبلغ £ ۳۰۰۰ کالا وارد شده است که غیر قابل فروشند.» (۴۵۱۴) « وقتی که پول گران است، پس میخواید بگوئید که سرمایه ارزان است؟- بله.»

بنا براین این مرد بهیچوجه با این عقیده اوستون که نرخ بهره بالا مساوی است با سرمایه گران، هم رأی نیست.

شرح زیرین نشان میدهد که کسب و کار هم اکنون چگونه اداره میشود:

۴۵۱۶» دیگران بسیار وسیع عمل میکنند و معاملات وارداتی و صادراتی شگرفی را انجام میدهند که بسیار فراتر از حدی که سرمایه شان آنها را محق میکند میباشد؛ در این موارد هیچ شکی نمیتوان داشت. این مردان ممکن است موفق شوند؛ ممکن است تصادفاً خوش شانسی آورده و ثروت کلانی را کسب کنند و امورشان را ترتیب دهند. این عمدتاً سیستمی است که اکنون بخش بزرگی از تجارت طبق آن اداره میشود. کسانی خسارات ۲۰، ۳۰، و ۴۰ درصدی روی محموله شان را تقبل میکنند؛ شاید که مبادله مخاطره آمیز بعدی همه را به آنها برگرداند. اگر در یک مورد بعد از دیگری شکست بخورند، ورشکسته میشوند؛ و این همان چیز است که اخیراً اغلب شاهد آن بوده ایم، بنگاههای تجاری بوده اند که بدون اینکه یک شاهی از دارایی شان بجا بماند، ورشکست شده اند.»

۴۷۹۱» نرخ بهره پائین [در ده سال گذشته] « حقیقتاً بر علیه بانکداران عمل میکند، اما مگر اینکه من دفاتر را به شما نشان دهم در غیر اینصورت بسیار مشکل است که شما توضیح دهم که به چه میزان سودها [مال خودش] اکنون از آنچه که قبلاً بودند بیشترند. وقتی که بهره بجهت انتشارات بی اندازه، پائین است، ما پس اندازهای

عظیمی داریم؛ وقتی که بهره بالاست، در نتیجه ما از این طریق منفعت میبریم.» - «۴۷۹۴» وقتی که پولها را میتوان به نرخ بهره معتدلی بدست آورد، تقاضای بیشتری روی آنها داریم؛ ما بیشتر وام میدهیم؛ اینگونه عمل میکند» [برای ما بانکدارها] «آنگاه که بالا میرود {نرخ بهره} ما بیشتر از آنچه که منصفانه است دریافت میکنیم؛ ما بیشتر از آنچه که باید بدست می آوریم.»

ما دیدیم که اعتبار اسکناس بانک انگلیس چگونه توسط تمام متخصصین، محکم و استوار محسوب میشود، معهداً قانون بانک ۱۰ - ۹ میلیون طلا را برای تسعیرپذیریشان کاملاً محبوس میکند. قدوسیت و مصونیت این ذخیره بدین ترتیب بسیار فراتر از آنکه نزد محرکان قدیمی بود سوق داده میشود. و. براون {W. Brown} (لیورپول) اظهار میدارد، C.D ۱۸۵۷ / ۱۸۴۷، ۲۳۱۱ :

« راجع به فایده ای که این پولها (خزانه فلزی در شعبه انتشارات) در آن زمان داشتند، میتوانستند بهمان راحتی به دریا ریخته شوند؛ هیچ امکانی برای استفاده از هیچکدام از آنها بدون زیر پا گذاشتن قوانین پارلمان موجود نبود.»

پیمانکار ساختمانی، E. Capps، که قبلاً هم از او نقل و قول شد و اظهاراتش برای تشریح سیستم ساختمان سازی مدرن در لندن مورد استفاده قرار گرفت (جلد دو فصل ۲۲)، درک خود را از قانون بانک ۱۸۴۴ بشکل زیر جمع بندی میکند (۱۸۵۷ B.A) :

«۵۵۰۸» رویهمرفته شما معتقدید که این سیستم کنونی (قانون بانک) به گونه ای یک تدبیر زیرکانه برای رساندن دوره ای سود های صنعتی به جیب رباخوار میباشد؟- بله همینطور است. من میدانم که در بخش ساختمانی اینگونه عمل میکرده است.» همانگونه که قبلاً هم اشاره شد بانکهای اسکاتلندی توسط قانون بانک ۱۸۴۵ باجبار وارد سیستمی شبیه به سیستم انگلیسی شدند. آنها برای انتشار اسکناس فراتر از حد مقرر شده برای هر بانک، ملتزم به نگهداری طلا در ذخیره خود بودند. در مورد اینکه این چه اثری داشت در اینجا چند گواهی در مقابل ۱۸۵۷ B.C آورده میشود، کندی { Kennedy }، رئیس بانک اسکاتلند:

«۳۳۷۵» آیا چیزی در اسکاتلند قبل از تصویب قانون ۱۸۴۵ یافت میشد که بشود نام آنرا گردش طلا گذاشت؟- نه بهیچوجه. «۳۳۷۶» آیا از آن بیعد هیچ افزایشی در گردش طلا وجود داشت؟ نه، اصلاً؛ مردم از طلا بدشان میآید (The people dislike gold). «- ۳۴۵۰ مجموع تقریباً ۹۰۰۰۰۰ £ طلا که بانکهای اسکاتلندی از ۱۸۴۵ مجبور به نگهداریشان شده بودند بنظر او تنها میتوانست مضر باشد و « بهمان حجم از سرمایه اسکاتلند را بشکل غیر سود آوری تحلیل می برد.» در ضمن آندرسون {Anderson} رئیس بانک اتحاد اسکاتلند.

«۳۵۵۸» آیا فشار برای طلا از طرف بانکهای اسکاتلندی روی بانک انگلیس تنها مربوط به نرخ ارز خارجی میشد؟ همینطور است؛ و این فشار با نگهداری طلا در ادینبورگ {Edinburg} تخفیف داده نمیشود. «- ۳۵۹۰» تا زمانی که ما همان میزان

اوراق بهادار در بانک انگلیس» (یا در بانکهای خصوصی انگلیس)» داریم، همان توانایی قبلی را در بیرون کشیدن طلا از بانک انگلیس داریم.»
نهایتاً مقاله دیگری از «اکنون میست» (ویلسون):

«بانکهای اسکاتلندی مبالغی پول نقد بکار نیاقتاده را نزد عاملین لندنی شان نگه میدارند. اینها آنها را در بانک انگلیس نگه میدارند. این، در محدوده آن مبالغ، به بانکهای اسکاتلندی تسلطی بر ذخیره فلزی بانک را میدهد و آن { ذخیره فلزی } در اینجا همیشه در آن مکانی ست که به آن احتیاج است، یعنی زمانیکه پرداختهای خارجی باید انجام گیرند.» این سیستم توسط قانون ۱۸۴۵ مختل گردید:

«بمثابه پیامدی از قانون ۱۸۴۵ برای اسکاتلند در این اواخر سیل خروج سکه عظیمی از بانک، تنها بمنظور تدارک یک تقاضای احتمالی در اسکاتلند که ممکن است هرگز هم اتفاق نیافتد، بوقوع پیوست. . . از آن زمان ببعد بطور منظم مبلغ هنگفتی در اسکاتلند محبوس شده است و مبلغ قابل ملاحظه دیگری مدام بین لندن و اسکاتلند در رفت و برگشت است. اگر برهه ای فرا برسد که یک بانک اسکاتلندی انتظار افزایش تقاضا برای اسکناسش را داشته باشد، از لندن صندوقی طلا به آنجا فرستاده میشود؛ وقتیکه آن دوره بسر رسید همان صندوق، معمولاً گشوده نشده، به لندن بازپس فرستاده میشود.» («انونومیست»، ۲۳ اکتبر ۱۸۴۷).

[و پدر قانون بانک، بانکدار ساموئل جونز لوید، الیاس لرد اورستون در رابطه با همه این موارد چه میگوید؟

او در مقابل C.D کمیته لردها در همان ۱۸۴۸ تکرار کرد که «کمبود پول و نرخ بهره بالا بسبب فقدان سرمایه کافی را نمیتوان با انتشار بیشتر اسکناس بانکی تخفیف داد.» (۱۵۱۴).

هر چند تنها اجازه افزایش انتشار اسکناس، صادر شده در نامه حکومتی مورخه ۲۵ اکتبر ۱۸۴۷، کافی بود تا بحران تخفیف داده شود.»
او مصر است بر اینکه:

«نرخ بهره بالا و کسادی وضع کارخانه های صنعتی پیامد ضروری کاهش سرمایه مادی ای بود که میتوانست به مصرف اهداف صنعتی و تجاری برسد.» (۱۶۰۴).

و معهداً اوضاع کساد کارخانه های صنعتی در طول ماهها از این بابت بود که سرمایه کالایی مادی، انبارهای کالا را لبریز کرده و صریحاً غیر قابل فروش بود، و دقیقاً بهمین دلیل سرمایه مولد مادی کاملاً یا بخشاً بیکار مانده بود که مبادا باز هم سرمایه کالایی غیرقابل فروش تولید کند.
او در مقابل کمیته بانک ۱۸۵۷ میگوید:

«از طریق توکلِ عاجل و اکید به پرنسیپهای قانون ۱۸۴۴ همه چیز منظم و آسان پیش رفته است، سیستم پولی محفوظ و استوار است، رفاه مملکت انکارناپذیر است، اعتماد مردم به هوشمندانان بودن قوانین ۱۸۴۴ روزانه افزایش می یابد، و اگر کمیته خواهان برهانهای عملی بیشتری برای سلامت پرنسیپهایی که آن { قانون } بر آنها

استوار است و یا نتایجی که آن ببار آورده میباشد، پس پاسخ حقیقی و بسنده به کمیته اینچنین است: نگاه به اطرافتان کنید، نگاه کنید به وضع کسب و کار کنونی مملکت... خرسندی مردم را نظاره کنید، به رفاه و ثروتی که بدون هر طبقه ای از اجتماع راه یافته نظر افکنید؛ و پس از اینکه چنین کردید؛ کمیته قادر خواهد بود که در مورد توقف ادامه کاری قانونی که این نتایج را موجب شده به تصمیم گیری بنشینید.» (B.C. ۱۸۵۷ شماره ۴۱۸۹).

به این ساقی نامه ای {dithyrambus} سرود درهم و برهم و پر حرارت یونانیان باستان { که اورستون برای کمیته در چهاردهم ژولای خواند، در جواب آنتی ستروفی { antistrophi صنعت تجنیس در تراژدی های یونانی} در ۱۲ نوامبر همان سال به شکل نامه ای به مدیریت بانک رسید که در آن دولت قانون معجزه آسای ۱۸۴۴ را برای نجات آنچه برای نجات دادن باقی بود، معلق کرد. - ف . انگلس].

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com